



# دعای صادق

صادق صادق پور

پروژه علمی و مطالعات قرآنی  
پرتال جامع علوم انسانی

با این مقدمه می‌خواهم یکی از تجربیات خود را بنویسم. دردی ماه سال ۱۳۸۲ پسر دانشجوی هجده ساله ام را در زلزله بم از دست دادم. بعد از مدتی حالتی را تجربه کردم که برایم نو و شگفت‌انگیز بود. هر چند از بیان آن حالت، آن طور که در من عمل می‌کرد، عاجز اما منجر به این شد که دست به دعا بردارم. از طرفی چون سالیان طولانی تفکرات ماتریالیستی داشتم و با آن نوع تفکر نمی‌توانستم حالت جدید را تحلیل کنم، در دعای من کفر و ایمان همزمان عمل می‌کنند و تازمانی که یکی از آن‌ها کاملاً جای دیگری را پر نکرده است، به این نوع دعا ادامه می‌دهم چون احساس می‌کنم انسان صادقی هستم.

در برخورد با پدیده‌های انسانی، آن‌هایی که از دو مؤلفه متضاد تشکیل می‌شوند و در یک مقطع هردو با هم عمل می‌کنند و به انسان دو حالت کاملاً متضاد دست می‌دهد، بیشتر برایم جالب بوده‌اند و مرا به فکر فرو برده‌اند که چه موجود شگفتی است آدمیزاد. مثلاً وقتی ترس و شجاعت توأماً در یک انسان عمل می‌کنند، یا زمانی که انسان هم می‌خندد و هم می‌گرید، یا زمانی که انسان هم درد می‌کشد و هم لذت می‌برد. از تمام این‌ها عجیب‌تر، عمیق‌تر و شگفت‌انگیزتر این که در اثر رخدادی عمدتاً ذهنی انسان وحشتی فلج‌کننده را با لذتی عمیق توأماً تجربه می‌کند؛ مانند لحظه‌ای که انسانی مشتاق دیدن روح یا جن می‌باشد.

### دعای صادقانه

شناسی مدرن آشنایی دارم؛ پس اگر هستی، به من هم حق بده که در هاله ای از کفر و ایمان باشم.

خدایا! باید صادقانه بگویم اکنون هم در مورد نبودنت به شک افتاده ام؛ باز هم در ذهن من کفه ترازو به طرف کفر سنگینی می کند. اما حالت هایی را تجربه کرده ام که بعد از ۴۸ سال برایم تازگی دارند و مرا به فکر فرو برده اند. خیلی ها این حالت ها را این گونه تعبیر می کنند که نسیمی از خدا به تو وزیده است اما هنوز خدا تو را انتخاب نکرده. خدایا اگر این تعبیر درست است، این دیگر چه بازی است که گاهی چون نسیم می وزی و دوباره انسان را در برهوت حالت های گنگ تنها می گذاری.

خدایا به من جواب بده که چرا هر مسلکی به گونه ای متفاوت تو را توضیح می دهد. اگر تعبیر وحدت وجودی ها درست باشد که تو در همه چیز جاری و ساری هستی، پس من هم باید قسمتی از تو باشم. پس من هم باید اجازه داشته باشم به قسمتی از خود یا به چیزی که من قسمتی از او هستم، پیشنهادی بدهم. پیشنهاد من این است: به کسانی که واقعاً صداقت دارند و می خواهند باتو رابطه برقرار کنند، خودت را طوری نشان بده که جای شک و شبهه ای برایشان نماند. مثلاً در روز روشن که آدمی دچار توهم نیست و ذهنش کاملاً فعال است و در اوهیج حالت هیپنوتیزم یا نیمه هیپنوتیزم وجود ندارد بدون انجام هیچ گونه مراسمی و بدون مقدمه یک کار غیر عادی نشان بده.

خدایا به من جواب بده که چرا انسان ها وقتی ادعا می کنند که تو را دیده اند یا باورت کرده اند، تماماً در شرایطی غیر عادی بوده است.

خدایا به من حق بده که حالت های حتی عرفا را زمانی که ادعا می کنند تو را دیده اند و باتو ارتباط برقرار کرده اند، نوعی نشئگی ذهنی بدانم. چرا راه وصول به خودت را این قدر سخت کرده ای؟ خدایا اگر هستی، پیشنهاد می کنم همین الان، که نه شب است و نه تمیزی برای خلسه انجام

خدایا! نمی دانم هستی یا نیستی. اگر نیستی که با خودم صحبت می کنم هر چند دیوانه ها با خود صحبت می کنند؛ که اگر چنین باشد، میلیاردها انسان دیوانه بوده و هستند بدون این که بدانند دیوانه اند. و اگر هستی، کمک کن تا بار این مصیبت را تحمل کنم تا دیوانه نشوم، مگ نشوم، قدرت تفکر را از دست ندهم، دچار افسردگی نگردم؛ که اگر چنین شود، پسردیگرم لطامات فراوان می بیند. اگر چنین شوم، دیگر نمی توانم برای خود و جامعه مفید باشم؛ چرا که همیشه فکرمی کردم زندگی زمانی معنی دارد و زندگی کردن زمانی ارزش دارد که مفید باشی. خدایا! اگر هستی کمک کن تا اشتباهات گذشته را جبران کنم. خدایا، میدانی که من برای خود آرمان هایی داشته ام که اگر به آن ها نرسم، احساس پوچی می کنم و احساس پوچی با داغ از دست دادن پسر من دست به دست می دهند و مرا به مرز جنون می رسانند.

خدایا! اگر هستی کمک کن تا به مرز جنون نرسم. خدایا نباید غضب کنی از این که می گویم "اگر هستی"؛ چون اگر هستی و مهربان هم هستی، نباید از تردید من ناراحت شوی. چون در این تردید و کفر من صداقت هست ولی در بسیاری انسان های با ایمان، ترس و بی صداقتی عمل می کند. خدایا نباید فقط به کسانی که با ایمان تو را صدا می کنند کمک کنی. به کسانی که به تو ایمان ندارند کمک کن تا به تو ایمان بیاورند.

خدایا! بگو چه کنم که به تو ایمان بیاورم؟ اگر هستی، باید بدانی که دلایلی وجود دارد که بعضی ها تو را باور ندارند. مثلاً کسانی که کمی با تحلیل های جدید جامعه شناسی و روان شناسی اجتماعی آشنایی دارند، درست یا غلط، می پندارند که انسان ها به خاطر ضعف و عدم امنیت از آینده به خدا اعتقاد دارند؛ یا بعضی از مباحث فیزیک آدم را نسبت به تو بی ایمان می کند. پس حق بده که بعضی ها باورت نداشته باشند. من هم مثل خیلی ها با تحلیل های جامعه



توفکر نکنم. البته نمی دانم که واقعاً به تو فکر می کنم یا فکر می کنم که دارم به توفکر می کنم. باید صادقانه بگویم که با تمسک به تو توانستم تعادل روحی ام را حفظ کنم، قاطی نکنم، مجنون نشوم و به کارهایم ادامه دهم و برای رسیدن به اهدافم تلاش کنم و تعادل روحی و ذهنی ام را حفظ کنم. با تمسک به تو درآمد بیشتری کسب کردم، آرام تر شدم، برای پسر دیگرم و برای همسرم مفیدتر بودم و هستم. اگر همه این ها حاصل تمسک به یک حالت ذهنی است و توهم است، توهم عجب کارهایی می کند!! البته این که مرتب به تو متوسل می شوم واز تو کمک می خواهم، فکر می کنم و می ترسم نکند ناخودآگاه به این دلیل باشد که من به مراحل از موفقیت رسیده ام و اکنون می ترسم اگر کاملاً تورا منکر شوم، دستاوردهایم به هدر برود. خدایا به من ایمانی قطعی عطاکن! و مرا از تردیدها رها کن!

داده ام، نه دعایی خوانده ام، نه گریه کرده ام، بدون مقدمه یک رخداد غیرعادی نشانم دهی؛ مثلاً یک شیئی را بلند کن و یک متر آن طرف تر بگذار. از تو که چیزی کم نمی شود، من هم قول می دهم اگر نخواهی، به کسی نگویم؛ اگر گفتم، مرابکش!!

خدایا ناراحت نشو که با تو این گونه سخن می گویم؛ می دانی که من این حرف ها را از روی غرض نمی زنم، بلکه درحالتی بین کفر و ایمان گیر کرده ام و صادقانه بگویم، هنوز کفۀ کفر سنگین تر است. اما به خاطر از دست دادن پسرم حالتی به من دست داد که نمی توانم آن را به وضوح توضیح دهم. اگر واقعاً نسیمی از تو به من وزیده است، کمکم کن این حالت را حفظ کنم و تسری دهم. خودت مرا راهنمایی کن نه این که دیگری به من بگوید چه کنم. اگر دیگری بگوید، هنوز جای شک و تردید باقی است. باید اذعان کنم که نمی توانم به



# سلسلهٔ ذهبیه

و

# و تصوف ذهبی

پروانه اسدیان

این سلسله را به "زر" تشبیه نموده و آن را "سلسلهٔ الذهب" نامیدند. اما دروجه تسمیهٔ آن سلسله، وجوهی ذکر شده است که بهترین آن و ظاهرتر از همه این است که چون سند این سلسله را به واسطهٔ مشتمل بودن به هشت نفر معصوم<sup>ع</sup> به آب طلا نوشته اند، پس مسمی به سلسلهٔ الذهب گردید. در این باب سیدقطب الدین نیریزی مؤلف میزان الصواب اظهار کرده که "ذهب" صفت سلسله می باشد نه مضاف الیه و می توان گفت وجه تسمیه، تشبیه حضرات معصومین هشت گانه است به سلسلهٔ زرین.

## خصوصیات بارز سلسلهٔ ذهبیه:

اقطاب و مشایخ و پیروان این سلسله توانسته اند ظواهر شرع مقدس اسلام و مبانی شیعه را با اصول و فروع تصوف جمع کرده و نائل به حقایق آن گردند؛ ایشان در هر دوری ممتاز بوده و مخلص و جاویدان زیسته و امّ السلاسل گردیده و بیشتر توجهشان به شیعه بودن اقطاب این سلسله است. توجه شدید به مظاهر شرع و توسل به قرآن کریم و تمسک به حضرت ولی عصر<sup>ع</sup> از لوازم اولیهٔ سیروسلوک و "بای بسم الله" تصوف ذهبی به شمار می رود. شیخ مؤذن خراسانی (قطب ۲۹ ذهبیه) آورده است: "زهار که پاس شریعت را

یکی از سلسله های معروف و فعال دورهٔ صفویه، سلسلهٔ ذهبیه است که به نام های مختلف از جمله: الهیه، محمدیه، علویه، رضویه، مهدیه، معروفیه و کبرویه خوانده شده است. قطب این سلسله در شیراز بوده و مقرّ کنونی او آذربایجان می باشد. سر سلسلهٔ ذهبیه معروفیه توسط معروف کرخی به امام هشتم می رسد. یکی از فرق مهم نشر تصوف که از دورهٔ تیموریان شکل می گیرد و اوج آن به دوران صفویه و قاجاریه می رسد، ذهبیه است و شاید بتوان گفت که نوربخشیه یکی از شاخه هایی است که از درون ذهبیه بیرون آمده، چرا که خود نوربخش از شاگردان ابواسحاق ختلانی از مشایخ بزرگ ذهبیه است و پس از مرگ وی، این فرقه به دو دسته یعنی اتباع سید محمد نوربخش و اتباع سید عبدالله برزخ آبادی تقسیم شدند و البته پیروان نوربخش بیشتر به عنوان یک دستهٔ سیاسی و مذهبی شناخته شده اند.

## وجه تسمیهٔ این سلسله:

دربارهٔ وجه تسمیهٔ این سلسله، آراء و نظرات مختلفی اظهار شده است و قوی ترین نظر آن است که چون سند خرقة ولایت این سلسله توسط معروف کرخی به امام رضا<sup>ع</sup> و نسب ایشان نیز به حضرت رسول اکرم<sup>ص</sup> می رسد، از این جهت

در طول یکدیگر قرار داده اند و حال آن که این ها در عرض یکدیگرند و تحقق هیچ یک بدون دیگری محال و وصول به یکی نافی مقام قبلی نخواهد بود.

پ - وحدت وجود در ذهبیه که همچون مراحل کمال تصوف، شناخت مبدأ آفرینش و معرفت به چگونگی خلقت و درک حقایق در نظر صوفیان بود، به آرامی با شاخ و برگ های فلسفی و ذوقیات شاعرانه پیوند یافته و این عقیده به مانند نهال جوانی در ذهبیه سرزد و به تدریج درخت تنومند و باروری گردید.

### اقطاب و اولیاء ذهبیه:

ذهبیه دارای ارکان و اقطاب و اولیاء بزرگ و بسیاری است که تا زمان معاصر نیز ادامه یافته و دارای سند خرقة یا سلسله ارشاد صوفیانند و آثارشان دارای تصریح و تلویح است و اقطاب، بواب باب ولایت اند که اولین قطبشان را ابو محفوظ معروف بن فیروز کوهی (معروف کرخی) از مشایخ بزرگ قرون اولیة اسلام و در صدر تصوف می دانند که غالب سلسله تصوف شیعی به او می پیوندند. مشایخ و بزرگان زیادی راه او را ادامه می دهند تا دوازدهمین قطب ذهبی، شیخ نجم الدین کبری از بزرگان و ارکان نامی در این سلسله که شاگردان و پیروانی چون فریدالدین عطار نیشابوری را داشته و خانقاهی به نام کبرویه تشکیل داده است و سهم به سزایی در گسترش این فرقه دارند. این اقطاب ادامه دارند تا قطب ۳۶، جلال الدین محمد مجدالاشراف؛ و هر کدام از اینان آثار و تألیفات ادبی (نظم و نثر) در ذهبیه دارند که قابل توجه و بررسی است. از جمله مشایخ کبرویه، میرسیدعلی همدانی است که سید را تصنیفات و تألیفات بسیار است که مهم ترین آن، ترجمه فارسی اصول عشره نجم الدین کبری می باشد.

### اشاره به بعضی از آداب ذهبیه:

دو اربعین در سلسله ذهبیه معمول است: اول اربعین حسینی که از یازدهم محرم تا بیست و یکمین روز ماه صفر ادامه دارد و اربعین ثانی یا اربعین موسوی که از غرّه ذیقعد تا دهم ذیحجه را روزه می گیرند و در تمام ماه های قمری در هر ماه

نگه داری و اگر ملحدی می بینی که به صورت موحدی برآید و گوید که ما واصلیم و تکلیف بر ما نیست، از مجالست با او اجتناب کن و نزدیک او مرو."

در میان سلاسل تصوف اسلامی، تنها سلسله ای که در غیر محیط ایران پیرو، پیر طریقت و خانقاه ندارد، سلسله ذهبیه است. هر چند از زمان قطبیت حبّ حیدر فعالیت بی سابقه ای در گسترش و ترویج ذهبیه به کار رفت، اما تاکنون در اغلب استان های کشور نام ذهبیه به گوش مردم نخورده است؛ باید گفت پیروان این سلسله بیش از دیگر سلاسل به مناسک شریعت پای بندند و حتی می توان گفت که اعتقاد پیروان این سلسله در شریعت بیش از طریقت است و اکثریت افراد این سلسله کاسب و تاجرند و نسبت به ائمه تا حدودی غالی هستند.

### برخی از اعتقادات ذهبیه:

ذهبیه صوفیان عابد و زاهدی هستند، نه افراطی و عاشق؛ و مبنای کارشان بر ارادت و صفای مرید و مراد گذاشته شده و سالک در برابر پیر و مرشد خویش هیچ گونه اراده ای ندارد و حتی به خود اجازه نمی دهد که در نقل بیانات مشایخ کوچک ترین حذف و تحریفی روا دارد و مرید گوش به فرمان استاد است.

مشایخ ذهبیه علاوه بر مسند ارشاد و اداره خانقاه، مجالس تذکرو وعظ و تدریس فقه و تفسیر و... داشته و غالباً در زی علمای ظاهر و لباس فقهای زمان زیسته اند. فقر ذهبی نیز شامل سه خصوصیت است:

الف - شریعت پایه فقر ذهبی است. دین و ایمان و توجه به مظاهر شرع و توسل به قرآن کریم و تمسک به ولی عصر ع جزو اصول اساسی اعتقادات ایشان است تا جایی که ذهبیه نه تنها خود مقید به اعمال شرع هستند بلکه درباره دیگران نیز متعصب و سخت گیر می باشند.

ب - اسقاط تکلیف در ذهبیه نیست. به اعتقاد ذهبیه، دیگر صوفیان عبادات شرع را در مراحل اولیه و بدایات طریقت پنداشته، "شریعت، طریقت، حقیقت و معرفت" را



به اهوازرفت و دراهواز ودزفول خانقاه برپاساخت و مریدانش درباره وی معتقد بودند که با صاحب الزمان در ارتباط بوده است. در جزوه ای ده صفحه ای نصیحت افراد کرده و انجمن اخوت آن را به طبع رسانیده است. بعد از درگذشت کفری، جنازه وی را به قم برده، انجمن اخوت مقبره ای برای وی ساخت. جلال الدین مجدالاشراف آرمی برای سلسله ذهبیه قرارداد به نام "کشتی نجات" که برسر در منازل نصب کنند و مدعی گردید که این نقش در خواب به وی الهام گردیده است. دو علی به هم وصل گشته و ترسیم یک کشتی نموده است و بالای شکل، کلمه "هو" نوشته شده است. از آن جایی که شیخ اسحاق ختلانی بعد از آن که سیدعبدالله برزش آبادی سراز اطاعت و بیعت با نوربخش پیچید، فرمود: "ذَهَبَ عبدالله، یعنی از زمره مریدها خارج شد." و چون تفصیل این اجمال را در مجالس بیان نمودند، کسانی که از عبدالله پیروی می کردند گفتند که مقصود از "ذهب" یعنی "طلا شد". از این رو این سلسله را ذهبیه اغتشاشیه نامیدند از جمله سلاسل معروفیه.

با بررسی سیرتصوف می توان نتیجه گرفت که تصوف نیز به سوی افراط و انحراف کشیده شد و حدیث عشق و محبت به دعوی حلول منتهی گردید.

- ۱- اسدالله خاوری، ذهبیه، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۳
- ۲- سهیلا قائم مقامی و یوسف فضایی، تحولات تصوف، انتشارات دانشگاه آزاد کرج، ۱۳۸۱
- ۳- نورالدین مدرسی چهاردهی، سلسله های صوفیه ایران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۲
- ۴- محمد معصوم شیرازی، طرائق الحقائق، انتشارات سنایی، ۱۳۸۲

غره و وسط ماه و سلخ را روزه می گیرند. هر قطبی که امور صوفیه را رسیدگی می کند، قطب ناطق است و کسی که بعداً به جای قطب، جالس می گردد، قطب صامت است. در این سلسله کلیه در اویش باید نماز شب بخوانند. شب های شنبه و دوشنبه و جمعه نیز گرد هم جمع می شوند. محل اجتماع باید با اجازه قطب باشد و برای صرف شام نیز باید اجازه کسب کنند. صوفیه این سلسله کمتر به کتب عرفا توجه دارند مگر به کتب منتشره خود؛ و از قانون تصوف و مشارکت در جلسات دیگر و آداب آنان، ناآگاه و از علم عرفان بی بهره اند مگر تنی چند از آنان که اندکی آگاهی دارند. افراد پیرو این سلسله، حتی مشایخ آنان، شارب نمی گذارند و در ایام سوگواری صفا انجام نمی دهند. در شبانه روز موظفند صدوده کلمه از کتب مشایخ یا قرآن یا نهج البلاغه را قرائت کنند و در هر شبانه روز یک جزو قرآن را تلاوت می کنند.

#### انشعابات ذهبیه متأخر:

سلسله ذهبیه به چند شعبه تقسیم شده است: یک شعبه از میرزا جلال الدین مجدالاشراف به میرزا محمدرضا مجدالاشراف و میرزا احمد شریفی، و بعد پسرش میرزا محمد حسین شریفی و سپس حاج شمس الدین پرویزی؛ شعبه دوم از یک جهت میرزا جلال الدین مجدالاشراف و بعد آقا سیدفتحعلی میرزا علیشاه و بعد فرزندش سیدعبدالعلی میرزا علیشاه و بعد از وی سیدفتحعلی و سیدعلی عریان معروف به کفری، مدعی قطبیت گردیدند. شعبه سوم بعد از میرزا جلال الدین مجدالاشراف و میرزا احمد و حیدر اولیاء، حبّ حیدر و دکتر گنجویان بودند و از یک طرف بعد از وحید اولیاء رهنا می باشد که دکتر گنجویان اکنون در آذربایجان می باشند. شعبه چهارم بعد از میرزا جلال الدین مجدالاشراف، شیخ ابراهیم امامزاده زیدی و بعد از شیخ دوتن به اسامی حاج سیدمیرزا آقا امام جماعت و محمدحسن نقاش "مقرب علیشاه" مدعی قطبیت شدند.

سیدعلی کفری مدت ها در دزفول اقامت داشت، سپس به هند رفته و از ممر پرسیه زدن امرار معاش می کرد. سپس